

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۲۱



سید نعیم مجروح

هدف نوشتن واقعیت تلخ زیر دادن آگاهی به نسل جوان و تعلیم یافته درین وقت حساس و تاریخ ساز انتخابات است تا در تصمیم گیری در تعیین رئیس جمهور آینده افغانستان اشتباه صورت نگیرد. همچنان یاد آوری به حافظه زنگ زده آن عده از وطنداران است که بنا بر ملحوظات قومی، زبانی، مذهبی و وابستگی ها بشمول وعده مادی و مقرری هنوز هم در کنار عناصر نامطلوب و مجرم قرار دارند و مسئولیت وجدانی، اسلامی و ملی خود را فراموش کرده اند.

خاطرات دردناک از چشم دید هاید

اواخر دسمبر ۱۹۹۴

هیأت نه نفری «شورای تفاهم و وحدت ملی» به دعوت شهید قوماندان مسعود تحت ریاست شهید جنرال کتواری که من هم شامل آن بودم توسط یک طیاره نظامی عازم کابل شد. رفتن بدون اجازه از مقامات پاکستان و بدون اسناد لازم سفر از میدان هوایی پشاور به پرواز بین المللی به میدان هوایی بگرام مثل بالا شدن در بس شهری بود. این نوع عمل در تحت شرایط شدید کنترل آنوقت ضدیت آشکار با اداره نظامی پاکستان و پذیرفتن خطر بزرگ بسته شدن دفاتر ما در پشاور، بازداشت و ترور بود. در حالیکه اداره نظامی با دو بار سیوتاز کردن پلان صلح بنیانسیون و محمود میستیری در سال ۱۹۹۲ به وسیله حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی و در اکتوبر ۱۹۹۴ توسط طالبان پروژه تخریب افغانستان را به شدت تمام دوام میداد.



سید نعیم مجروح با شهید قوماندان احمد شاه مسعود جبل سراج دسمبر ۱۹۹۴

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

دو سه نفر از اعضای هیأت از ترس ای اس ای از میدان هوایی برگشتند، اما ما نه نفر خطر را قبول کرده عازم بگرام شدیم. داکتر عبدالله منحیت مهماندار در بگرام از ما پذیرایی کرد و مرا دعوت به سوار شدن در موتر خود اش و بقیه مهمانان سوار لندکروزرها شده عازم کابل و در هتل انترکانتیننتل جابجا شدیم. شام همان روزه شهید مسعود لطف نموده به دیدن ما به هتل آمد و بعد از خوش آمد گفتن ما را برای صرف غذا و پیشبرد مذاکرات به جبل سراج دعوت کرد.

حال کابل بسیار فلاکتبار بود شهر در بین گروپ های مختلف تقسیم بود (فلم ویدو این حالت کابل را در وقت مناسب بدسترس قرار خواهم داد) از طرف هر پاتکسالار همراه با تنظیم مربوط و به هدایت مشاورین پنجابی/وهابی/آخوندی شان برای دو سال به صورت متواتر به مال، ناموس و جان مردم تجاوز صورت گرفته بود و تخلف از حقوق بشر ریکارد جهانی را شکسته بود(1*)

به جز محله های معدود همه شهر به مخروبه کامل تبدیل شده بود و همه هستی افغانستان به یغما برده شده بود، شصت هزار کشته، ده هاه هزار زخمی، صدها هزار مهاجر و بیجاشدگان، باشندگان موجود در حالت خانه بدوش در محاصره کامل بخاطر بندش و باجگیری راهها در حالت فاقه و کمبود شدید مواد ارتزاقی بسر میبردند که تنها به فکر زنده ماندن بودند. هیچ نوع خدمات شهری که مسؤلیت یک حکومت میباشد وجود نداشت. بدتر از همه راکت های حکمتیار (مشهور به راکتیار) (2*) بود که روزانه جان چندتا کابلیان بی گناه را میگرفت و تخریب کابل بدست همه اطراف جنگ (3*) هنوز دوام داشت.

قابل یا آوری است در جریان دو سال ده ها هیأت خارجی دوستان اخوانی پاکستان، وهابی ها، و آخوندی شان برای مصالحه به کابل رفته بودند و قصداً با موضع گیری های متضاد شان جنگ را بیشتر شعله ور ساخته بودند.

در جبل سراج شهید مسعود از ما استقبال گرم و دوستانه کرد، مرا بنا بر اینکه با وی آشنایی دیرینه قبلی داشتم در پهلوی خود جای داد، این سومین و آخرین ملاقات ما بود. مذاکرات آغاز و تا آخر در فضای دوستانه دوام کرد و صحبت ها و پیشنهادات ما را با دلچسپی و حوصله مندی شنید. پیشنهاد ما عملی کردن طرح شورای تفاهم مبنی بر غیر نظامی ساختن کابل، آتش بس عمومی با جابجا ساختن یک قوه بیست هزار نفری افغانی زیر نظر ملل متحد برای دایر کردن لویه جرگه عنعنوی و بمیان آوردن یک دولت افغانستان شمول بجای حکومت جمعیت اسلامی - شورای نظار بود. قومندان مسعود از ملاقات خود در ارغندی میدان با طالبان صحبت کرد که تازه صورت گرفته بود، و اظهار داشت که طالبان دوستان ایشان اند و بزودی گلبدین را از بین میبرند. وی از راکت پرانی حکمتیار و عدم اشتراک اش در حکومت به حیث صدراعظم هم شکایت کرد.

شرایط طوری بود که تنها با مطرح کردن حقایق به حل مشکل رسیده میتوانستیم لهذا ما برایش گفتیم که شما در طول تمام سال های جهاد با موجودیت قوای اشغالگر روسی با حزب اسلامی حکمتیار در حال جنگ داخلی بودید و این جنگ خود را از اطراف افغانستان به شهر کابل انتقال دادید و کابل زیبا را که حکومت داکتر نجیب الله سالم و امانت نگهداشته بود به ویرانه تبدیل کرده و آرزوی ضیالاحق را که «کابل باید بسوزد» بدست خود با هم عملی ساختید. شهید مسعود به داکتر عبدالله هدایت داد که ما را به کوه تلویزین ببرد که تا شهر کابل را ببینیم که کی بیشتر تخریب کرده است؟ (4*) ما برایش گفتیم که تا زمانیکه در کابل حکومت جمعیت - شورای نظار دوام داشته باشد در جنوب کابل یک رقیب تان بنام حزب اسلامی بخود حق میدهد که با شما غرض غصب اقتدار به جنگ خود دوام دهد. اما به مجردیکه در کابل حکومت افغانستان شمول به همکاری ملل متحد بمیان بیاید حزب ابداً جرأت کرده نمیتواند که یک راکت به کابل فیر کند. نه شورای حل و عقد جمعیت و نه ده ها طرح خارجی که منجر به خونریزی بیشتر شد مشکل افغانستان را حل کرده نمیتواند، مگر اینکه مردم افغانستان به شمول تنظیم های مقیم پاکستان و ایران یک اجتماع یا مجلس سراسری را دایر و روی معضله افغانستان بصورت همه شمول بحث کنند و تصمیم بگیرند. پس یگانه راه حل جمع شدن نمایندگان مردم طی لوی جرگه است. پیشنهاد ما که در واقعیت به طرح ملل متحد در اکتوبر ۱۹۹۴ لویه جرگه مشورتی کویته تبدیل شده بود و از هیأت ما من و شهید جنرال کتوازی در آن اشتراک داشتیم، شهید مسعود از آن به تفصیل خبر داشت زیرا هم محمود میستیری نمائنده خاص ملل متحد چند بار با اشتراک شخصیت های برارزنده بشمول مرحوم داکتر یوسف خان صدراعظم سابق شهید مسعود را چندین بار ملاقات و به قبول طرح دعوت کرده بود و هم نماینده جمعیت در مجلس کویته اشتراک کرده بود. ما به شهید مسعود همچنان گفتیم که اگر خودت شوق دوام وزارت دفاع را داشته باشی بگذار مشروعیت اش را از لویه جرگه بگیریم. بلاخره بعد از هفت ساعت مذاکرات طویل در پرنسیپ به توافق برای دایر کردن لویه جرگه عنعنوی رسیدیم و هنوز راه طولانی قناعت دادن حکمتیار و حزب وحدت را در پیش داشتیم. ما در مورد مشکل ریس جمهور شهید استاد ربانی پرسیدیم گفت " در مورد استاد هیچ مشکل نیست او کار من است " بد نیست که شما هم با وی ببینید» و از داکتر عبدالله خواست که زودتر تدابیر ملاقات ما را با استاد ربانی بگیرد. مجلس خلاص شد و ما بعد از ابراز امتنان از نتیجه موفقیت آمیز این تصمیم تاریخی و دادن مبارکی به یکدیگر از شهید مسعود خدا حافظی کردیم.

من طبق معمول با یکی از اعضای هیأت سوار موتر داکتر صاحب و دگران همه سوار بقیه موترها شده عازم کابل شدیم. در دوراهی پنجشیر کابل موتر ما به خاطر رد شدن کاروان طولانی لندکروزرها توقف کرد که حامل قوماندان

های اعضای حکومت بودند که بعد از اشتراک در مسابقه بزکشی در پنجشیر عازم کابل بودند، داکتر عبدالله به دربار خود گفت بهتر است توقف کنی که ای مردم مست بزکشی اند و در راه هم این مسابقه دوام میکند .

من در آن زمان از طریق مرکز اطلاعاتی افغان یک پروگرام رادیو بی بی سی بنام "د سترگو لیدلی کتلی" که پدر شهیدم پوهاند مجروح آغاز کرده بود بصورت افتخاری به پیش میبردم که چهار سال دوام کرد.

فردای ملاقات با شهید مسعود در حالیکه با داکتر صاحب عبدالله در هتل در حال صحبت بودیم من از شهید داکتر عبدالرحمان نورستانی که پروگرام ما را به کابل سازمان دهی کرده بود خواهش کردم که تلفون دارای ارتباط بین المللی اش را در اختیار من بگذارد، و نبی مصداق را که مسئول پروگرام من در بی بی سی بود پیدا کردم، با وی راجع به جریان سفر ما به کابل و موافقت برای دایر کردن لویه جرگه بصورت مختصر صحبت کردم برایش گفتم که بهتر است که مژده این خوشخبری را به تمام ملت افغانستان از زبان داکتر صاحب عبدالله بشنوید وگوشی تلفون را به داکتر صاحب عبدالله که پهلویم نشسته بود دادم، وی از صحبت با بی بی سی امتناع ورزیده وگفت که هنوز فیصله نهایی نشده. من به تعجب و ناباوری برایش گفتم دیشب مذاکرات با قوماندان مسعود و دادن تیریکی به یکدیگر بعد از توافق همه جانبه نهایی نبود پس چی بود، داکتر صاحب شروع به گفتن دلایل کرد درین وقت دوستان دگر هم داخل صحبت شدند، من که هنوز گوشی رابطه لین بین المللی را در دست داشتم صحبت ها را قطع نموده به داکتر صاحب عبدالله گفتم که تو تنها گفته های قوماندان صاحب مسعود را توضیح و تأیید کن باقی تشریحات را جنرال صاحب کتوازی خواهد داد، داکتر عبدالله گفت « او برادر این گپ ها مسئولیت دارد و من این مسئولیت بزرگ را قبول کرده نمیتوانم ». نبی مصداق را که جر و بحث ما را گوش میداد دوباره مخاطب ساخته گفتم که این مردم به هیچ نوع قول و تعهد پایبند نیستند جریان صحبت را شنیده باشی، من که بیشتر حوصله صحبت کردن را نداشتم و اعصاب ام خراب شده بود در حالیکه نبی مصداق خواهان تفصیل بیشتر بود، گوشی را به عضو دیگر هیأت محترم حکیم آریوبی دادم که تفصیل مذاکرات را برایش بدهد .

شام روز بعد که با رئیس جمهور ربانی در ارگ ملاقات و دعوت شام بود، وی ما را ظاهراً با گرمی استقبال کرد. در ابتدا از طالب ها یاد کرد و گفت که طالب ها همه نفرما هستند و اولین همکاری را ما با آنها کردیم و قوماندان خود ملا نقیب در قندهار را هدایت لازم دادم و انشاءالله با هم به زودی تمام مخالفین جمهوری اسلامی را از بین میبریم. جنرال کتوازی با بسیار آرامی و متانت با گفتن القاب مناسب شأن یک رئیس جمهور بعد از یک مقدمه مختصر تعریف از قربانی های جهاد و یاد آوری وضع رقتبار کشور در حال جنگ به تشریح طرح لویه جرگه، رول ملل متحد و توافق حاصل شده با قوماندان مسعود پرداخت، صحبت ها جدی تر و صدا ها بلند تر شده رفت. رئیس جمهور ربانی به تکرار از شورای حل و عقد دایر شده توسط قوماندانش اسمعیل خان در هرات تأکید میورزید و به هیچ وجه حاضر به واگذاری کرسی ریاست ارگ نبود. ما وقتی به عمق فاجعه پی بردیم که اختلاف بزرگ را در بین موضعگیری رئیس جمهور و وزیر دفاع اش درک کردیم .

متأسفانه نشه اقتدار کرسی به اصطلاح ریاست جمهوری وی که محدود به منطقه شهرنو، کارته پروان و خیرخانه بود و در ولایات حکمروایی جنگسالاران جریان داشت، استاد ربانی را به دفاع سرسختانه از دوام ریاست جمهوری اسلامی اش و امیداشت و برپادی افغانستان و دوام خونریزی برایش هیچ اهمیتی نداشت، تصمیم گرفتیم که این مجلس بی نتیجه را زودتر ترک کنیم و از مهماندار خود داکتر عبدالله خواستیم تا فردا تدابیر ملاقات دوباره هیئت را با شهید مسعود بگیرد اما داکتر صاحب ازین کار بنا بر بهانه مصروفیت شهید مسعود شانه خالی کرد و ما تصمیم بازگشت به پشاور را گرفتیم.

برداشت من بعد ازین دو مجلس این بود که اگر شهید مسعود خواهان راه حل نبود پس چرا ما را به کابل دعوت کرد و عزت و حرمت کرد. وی از قبل میدانست که پیشنهاد ما لویه جرگه است و از جریان لویه جرگه مشورتی کوپته خبر داشت که جنرال کتوازی یک شخصیت نظامی خیر خواه که برای هیچ تنظیم کار نمیکرد منحیث قوانان قوای صلح از طرف ملل متحد پیشنهاد شده بود و قرار بود که با شهید مسعود مجالس تخنیکی و مشورتی داشته باشد. آیا اشخاص دور ویر و مشاورین شهید مسعود وی را از توافق منصرف کردند؟ یا طبق معمول استخبارات پاکستان به این سرعت اعمال نفوذ کرده با وعده قبلی همکاری طالبان با وی در از بین بردن حکمتیار منجر به انصراف وی از تعهد اش با ما شد؟ و یا اینکه این کار داکتر عبدالله بود که بیشتر تحت تأثیر استاد بود تا شهید مسعود و به هدایت استاد از تعهد خود عقبنشینی کرده و نخواست که ما با شهید مسعود دوباره ببینیم و با تعهد قبلی همکاری با دسیسه نظامیان پاکستان برای تخریب افغانستان دوام بدهد که تا امروز دوام دارد؟

از آنجایکه شهادت قوماندان مسعود خود یک معمای حل ناشده است و آنهاییکه خود را وارثین راستین شهید مسعود میدانند و در کفرانس بن صاحب تمام حکومت (وزارت های خارجه، دفاع، داخله، امنیت ملی، وزارت معارف، اکثریت ولایات درجه اول و بلاخره اشتراک ۵۰٪ حکومت و ریاست اجرائیه) شدند و بشترین استفاده را از نام او کرده اند به مقام های بلند رسیده و ثروت های افسانوی اندوخته اند حتی یکبار هم به تحقیق شهادت مسعود اقدام نکردند، آیا فکر نمیکنید درین دسیسه شریک جرم بودند؟ شهید مسعود که به یک شخصیت با پرنسپ، با دسپلین و کریسماتیک شهرت داشت و پیروانان اش در حضور وی جرأت صحبت کردن به صدای بلند را نداشتند، اگر زنده میبود فکر

میکنید که میگذاشت این بیداد گری و آشوبگری به این سویه بحرانی خود برسد؟ آیا میگذاشت که این عناصر از راه نامشروع به ثروت های بزرگ برسند؟ شکی نیست که وی مرتکب اشتباهات هم شد که بزرگترین اشتباه اش آمدن به پاکستان و قبول کردن کمکهای بزرگ تسلیحاتی و مالی بوسیله استخبارات پاکستان بود *5 ما و شما همه بازی های استخباراتی پروژه جاری تخریب افغانستان را به چشم سر تماشا کردیم و متحمل بزرگترین قربانی در آن مرحله جنگ داخلی شدیم. دیدیم که حکمتیار بعد از تسلیمی دار ونداراش در جنوب کابل و تمام دیپوهایش در سراسر افغانستان (*5) به طالبان، همرا چند تا راکت ستینگر راه فرار به سوی کابل را در پیش گرفت و به آغوش "دشمن" دیرینه خود شهید مسعود پناه برده موقتاً صدر اعظمی را ولو برای چند روز بلاخره از ترس مرگ قبول کرد و بعداً به همکاری هم با تمام امکانات ماشین جنگی بازمانده از شوروی و حواریون خود اهالی مظلوم کابل را بی دفاع به طالبان رها کرده خود بطرف شمال فرار کردند در حالیکه کرسی ریاست ارگ را هم با خود فرار داده آواره کوه ها و دشت ها و بلاخره کولاب تاجکستان ساختند .

حکمتیار بعد از باختن راکت های ستینگر به مسعود از راه آسیای مرکزی آواره ایران، مناطق قبایلی و کنر شد تا بلاخره سر از لغمان برآورد. در ایران همه پول های هنگفت کمک استخبارات ایران را در حساب بانکی شخصی اش ریخت و حتی از دادن مصارف به همکاران حزبی اش در ایران امتناع ورزید که وی را تا سرحد مرگ همراهی کرده بودند و بنا بر عادت جاه طلبی، خود بزرگ بینی و خودپرستی اش همه شخصیت های مخلص حزبی خویش بشمول محترم ارغندیوال را با تمام صفوف جهادی حزب اش نیز از دست داد.

نتیجه گیری:

درین مرحله حساس و تاریخ ساز افغانستان مردم افغانستان تنها دو انتخاب دارند:

- انتخاب داکتر عبدالله با تیم آزموده شده عناصر نامطلوب استخبارات منطقه، دوام جنگ، فساد، زورگویی، مافیای، بی ثباتی، تقسیم افغانستان در بین جنگسلاران، امکان جنگ داخلی و بلاخره باختن به حاکمیت امارت پاکستانی طالبان.
 - انتخاب داکتر اشرف غنی با تمام نارسایی هایش، شکایات و کمبودی ها، اما مصمم و متعهد به آوردن ثبات، صلح عادلانه و پایدار، رهبری افغانستان به تحولات بزرگ اقتصادی و حاکمیت قانون در کشور.
- اگر ما در پیش صندوق رای دهی خداوند(ج) را بلای سر خود حاضر و ناظر تصور کرده به ندای وجدان خود گوش دهیم و بحران جاری وطن و خونریزی جاری را مجسم ساختیم ابدأ اشتباه نه خواهیم کرد و حیثیت خود را در قطار ملل آزاد جهان به افتخار اعاده خواهیم کرد. انشاءالله.

یادداشت:

1* من از طریق مرکز اطلاعاتی افغان در پشاور در سلسله جمع آوری مدارک تخلفات از حقوق بشری با نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان پروفیسر فلیکس ارماکورا که با شهید پوهاند مجروح آشنای نزدیک داشت و به صورت منظم همراه با هیأت خود سالانه برای تحقیق جنایت به مرکز می آمد بصورت افتخاری در تهیه مدارک و اسناد به همکاری خود دوام دادم و ادعا کرده میتوانم سازمان حقوق بشر ملل متحد بیشترین مواد و شاهدان عینی را از طریق مرکز ما جمع آوری کرده است. البته همکاری و خدمات دوستان در سازمان های دگر افغان درین راستا در مراحل بعدی هم فوقالعاده حایز اهمیت است و امید است که به زودی این دوسیه ها باز شده در دسترس مردم قرار گیرد ومنتظر روزی باشیم که حاکمیت قانون اعاده شده فرمان بخشش مجرمین جنگی حاکمیت حامد کرزی باطل اعلان شود و مجرمین به سزای اعمال ننگین خود رسیده و عدالت در افغانستان تأمین شود. متأسفانه واقعیت تلخ این که وحشیگری و تشدد به سویه حاد است که ریکارد جهانی را شکستانده است.

2* روز سوم اقامت ما در هوتل انترکانتیننتل حمله راکت های گلبدین راکتیار به ما خوش آمد مخصوص خودش را گفت، راکت اول در طبقه سوم اطاق شهید جنرال کتوازی سمت پلی تخنیک را هدف قرار داد خوشبختانه جنرال

صاحب در همان لحظه در اطاق ما بود که مقابل اطاق وی به سمت کارته پروان قرار داشت، از بین دود باروت و خاکباد در حالیکه حمله دوام داشت خود را به زیرزمینی هتل رساندیم. بعداً وقتیکه برگشتیم و اطاق جنرال صاحب را دیدیم اطاق به اثر انفجار به مخروبه تبدیل شده بود در و دیوارها و چپرکت همه به هم ریخته بودند و اثری از لوازم سفر جنرال صاحب وجود نداشت، قسمت های دگر هتل هم صدمه زیاد دیده بود. جنرال صاحب ازین حمله موقتاً جان سالم برد مگر یک سال بعد در حیات آباد وقتیکه از منزل خود خارج میشد هدف ضربه گلوله های مزدوران افغان استابلیشمنت پنجابی واقع شد و جام شهادت نوشید. یک عضو دگر هیأت قوماندان جمعیت الله نورسانی که سفر ما را به کابل سازماندهی کرده بود یک نیمه شب در حالت بسیار آشفته به مرکز اطلاعاتی آمد و مرا از سوی قصد بر علیه من خبر کرد و گفت که به صورت عاجل پاکستان را ترک کنم. من با اولین پرواز صبح خود به کراچی و از آنجا به امریکا رساندم

بیست روز بعد از رفتن من حادثه جنرال کنوازی صورت گرفت و ومدت کمی بعد تر قوماندان جمعیت الله خان از منزل اش ظاهراً توسط یک دوست اختطاف شده برای ابد گم شد.

3* حکمتیار که با 400 روپیه با نوشتن راپور ماهانه به قلم خود آغاز به کار با ای بی (انتلجس بیروی) پشاور کرد بود از شروع جمهوری شهید داود خان به تدریج به نازدانه درجه اول استبلیشمنت یا اداره استخبارات نظامی پاکستان تبدیل شد که با سرانیز شدن سلاح کمکی امریکا و پول باد آورده عربها بیشتر از نصف سهمیه کل تنظیم ها را دریافت میکرد، درولسوالی آریوب خاخی نزدیک تره منگل در غند جهادوال بزرگترین دپیو های اسلحه داشت که با کشیدن تونل ها در کوهها به ذخایر سرسام اور تبدیل شده بود این ذخایر در نقاط زیادی در متداد خط دیورند از چترال تا آخر بلوچستان وجود داشت که من همه این مناطق را در هر دو طرف خط دیورند دیده بودم. تنها از ذخایره خاخی که هر روز به ده ها لاری از آن بار میشد ماها وقت طالبان را گرفت تا تخلیه شود.

گلبدین حکمتیار این سرسپرده استبلیشمنت نظامی پنجاب در سال ۱۹۸۹ زیر مینار پاکستان در لاهور در یک اجتماع بزرگ کنفدریشن یکجانبه افغانستان را با پاکستان اعلان کرد که در میدیای پاکستان و جهان باز تاب وسیع یافت. در آن وقت پدر کلان ام مرحوم سید شمس الدین مجروح از طریق رادیو بی بی سی با توضیحات حقوقی و نورم جهانی کنفدریشن ها و شرایط بحرانی آن وقت افغانستان این کنفدریشن را تسلیمی مطلق افغانستان به حیث تحفه حکمتیار به پاکستان دانسته و به جناب شان را جواب دندان شکن داد.

4* ما را به سرکوه تلوزیون رهنمایی کردند و در حالیکه افرا دجمعیت با سلاح های ثقیل توپچی و تانک سنگر گرفته بودند ما توسط دوربین ها به مشاهده کابل مخروبه پرداختیم اولین جایرا که میخواستیم ببینم قصر دارالامان بود دیدن پیکر تخریب شده اش شدیداً مرا متأثر ساخت و آه از نهادم کشید، قسمت غرب جنوب و شرق کابل بیشترین صدمه را نشان میداد، یکی از سرگروپ ها که دوربین اش را در اختیار من قرار داده بود گفت دیدن که گلبدین چقدر خرابی در این طرف کرده و به اشاره دست به مخروبه ها اشاره کرد. من برایش گفتم که گلبدین با ید مناطق تحت کنترل شما را از شهرنو تا خیرخانه زیر آتش بگیرد و من میبینم که برعکس مناطق غرب تا شرق شهر زیاد تخریب شده و قوای توپچی و تانک های شما هم به همین سمت داخل موضع اند پس واضح است این مناطق در زیر آتش شما تخریب شده گفت «وی صیب شما چی میگین ای خو جنگ است دیگه آگه ای کوه تلوزیون نمیبود منطقه ما هزار دفعه زیادتیر بیران شده بود»

5* شهید مسعود در خزان ۱۹۸۹ بعد از اشتراک در شورای سرتاسری قوماندانان جهاد (به شمول شهید عبدالحق، حقانی قاری بابا، امین وردک...) در شاه سلیم نزدیک چترال (طرح پیتر تامپسن سفیر امریکا برای افغانستان که خواستار حل بحران از طریق سیاسی توسط قوماندانان جهاد بود و از تنظیم های ساخت پاکستان مابوس شده بود) توسط هلیکوپتر نظامیان به اسلام آباد رفت در حالیکه من در خاتمه همان مجلس در حضور ژونالیست ها بشمول نماینده صدای امریکا و بی بی سی از وی در حالیکه صدایش ثبت میشد در خلال سوال ها پرسیدم که تصمیم بعدی چه است، در جوابم گفت بصورت عاجل بازگشت به پنجشیر، من بعد از ۱۸ ساعت سفر از شاسلیم به پشاور به مجرد رسیدن به دفترم نماینده فرانس پرس برایم زنگ زد و جویای احوال قوماندان مسعود شد من برایش گفتم که "وی عازم پنجشیر شد خنده بلندی کرد، پرسیدم چرا خنده میکنی، گفت وی امروز چاشت مهمان نواز شریف بود و شب مهمان جاوید ناصر چته ریس ای اس ای است، میخوام برای مصاحبه بدانم که حالا در کجاست، گفتم متأسفانه بلاخره نظامیان همه تلاش های قوماندانان را برهم زدند و به هدف خود رسیدند، من همین لحظه از چترال رسیدم و از هیچ چیز خبر ندارم". دو سه روز بعد طی ملاقاتی با وی در پشاور این اشتباه تاریخی وی را از روی رواداری ایکه داشتم برایش گوشزد کردم و مطلب را با جریان شورای قوماندانان در نشریه انگلیسی مرکز اطلاعاتی نیز به نشر رساندم شهید مسعود میتوانست که بگوید که به دیدن مادر و فامیل برای دو سه روز به پشاور میروم. ما در

آنوقت توانایی رسانه ای به سطح جهانی را داشتیم که جلوصدمه زدن قصدی استخبارات استبلیشمنت در خورد کردن شهرت و شخصیت های افغان را بگیریم . بازگشت ما به پشاور ماجرای دگری است که در فرصت مناسب تقدیم خواهد شد.

با تقدیم حرمت

انجینیر سید نعیم مجروح

مسؤل سابقه مرکز اطلاعاتی افغان، مدیر مسؤل مجله افغانستان و بولتن ماهوار زبان انکلیسی در پشاور

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ